

زن یق‌قدرت ایرانی

گفت‌وگو با آنتیا امبروزیانی

ما درباره زندگی خصوصی زنانی که در این کتاب به تصویر کشیده شده‌اند اطلاعات زیادی کسب می‌کنیم. آیا فکر می‌کنید آمریکایی‌ها از دیدن این زنان بازدهادی که با حجاب و چادر کنار و زندگی می‌کنند متعجب می‌شوند؟

از زمان قلع روابط ایران و آمریکا در حدود سی سال قبل، ایران و ایرانی‌ها روز به روز برای غربی‌ها اسرارآمیزتر می‌شدند. وقتی درباره کارها و فعالیت‌های عادی زنان با مردم صحبت می‌کنیم، بارانی از سؤالات عجیب و غریب درباره هر چیزی، از غذا گرفته تا ورزش و مقام زن، برس می‌ماند. من در زمان، آن زمان قرن هفدهمی (میلادی) را در نظر گرفتم که در قلمروهای شخصی خودشان، یعنی خانه، و در مکتب‌های عمومی مثل گرمابه‌ها، در بزرگ کردن بچه‌ها، در اداره امور منزل و خرید و در امور مربوط به هنر و صنایع دستی که در خانه انجام می‌دادند واقعاً قدرتمند بودند. فکر می‌کنم این‌ها تسویرها و فرضیه‌هایی کاملاً منطقی هستند. وقتی به زنان ایرانی امروزی می‌رسیم که ۶۰ درصد ثبت نام دانشگاه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، فکر خجالتی و بی‌دستی و یا بودن آن‌ها تصور غلط ناپسندی است. در بین زنان امروز ایران، شیرین عمادی، لاین زن مسلمان که در سال ۲۰۰۲ جایزه صلح نوبل دریافت کرد، مایه مباحث بسیار است. یکی از توجهات اساسی من در نوشتن این رمان به تصویر کشیدن زنان، به همان صورتی است که خود را دیده‌اند. هدف من، ارائه دیدگاهی با تفاوت ظریف‌تر درباره زنان ایرانی پیش از تجدید بود.

چقدر زنان قالی‌باف عادی و بی‌پروا بودند؟

خیلی ساده و بی‌پروا، همین‌طور که الان هستند. در سفر اخیرم به ایران، من و خانواده‌ام در شهر کاشان در هتل اقامت کردیم و من در لاین هتل شوخه یک دار قالی شدم که یک بافی نیمه تمام روی آن بود. هرروز صبح، خانمی به لاین هتل می‌آمد و روی

سستی را مورد تحسین و تمجید فراوان قرار می‌داد و از بهترین انتقادات و نظرات دربارش برای خلق میشاقش جهان که مایه شگفتی بازدیدکنندگان خارجی بود و هنوز هم گردشگران بی‌شماری را به سوی خود جلب می‌کند استفاده کرد. شاه‌عباس علاقه بسیار زیادی به صنایع دستی داشت، از جمله پارچه‌بافی. تا حدی که گفته می‌شود خود او در چند رشته از این صنایع مهارت بسیار داشت. از جمله پارچه‌بافی، برای ششمین پادشاه خزان کارگاه‌های قالی‌بافی تاسیس کرد و از همان زمان قالی‌های دستیافت ایرانی می‌توانیم در اروپا شناخته شده و مورد تحسین واقع شد.

قالی‌های ایرانی آن دوره از چه ارزشی برخوردار بودند؟

بعضی از بازرش‌ترین قالی‌های ایرانی تا این زمان، در قرن شانزدهم و هجدهم (میلادی) بافته شده‌اند. به عنوان مثال، شترکتیب برای طرح جلد آن، یکی از دو قالی را انتخاب کرده که احتمال می‌رود در اردبیل برای مقبره نیکان شاه‌عباس بافته شده باشد. شگفتی یکی از این قالی‌ها در سال ۱۵۴۰ میلادی، «ایوان» ۶۱۶ صغری (سمنی) به پایان رسید، ماه به این صحنه اطمینان دارم، چون تاریخ تکمیل این قالی (به تقویم هجری شمسی) در آن بافته شده که نادر و بی‌نظیر بود. قالی‌های اردبیل به‌طور شگفت‌انگیزی زیبا هستند و آن‌قدر پرکار و ظریف که احتمالاً برای ساخت هر یک از آن‌ها هفت نفر سنت سه ساله صرف می‌کنند. زمانی که در سال ۲۰۰۶ کارگی‌های اسلامی موزه Victoria and Albert در لندن بازگشایی شد متصدیان موزه، آن را یکی از دنیای برتر و بی‌نظیری موزه نامیده و آن را به عنوان گل سرسبد آن مجموعه دائمی تعیین کردند. دوین فرش عتیقه اردبیلی در موزه هنر Los Angeles County نگهداری می‌شود.

چرا نام شخصیت اصلی در کتاب ششمین سنی‌هوا؟

آن کار می‌کرد، کلزکنان هتل می‌گفتند که قالی‌های دستیافت او همیشه پیش از اتمام به فروش می‌رسد چون هم‌زمان هتل عاشق این قالی‌ها می‌شوند. در روستاها و قبایل کوچ‌نشین، زنان و دختران نوع اجناس بافتنی را تهیه می‌کردند و هنوز هم به این کار مشغولند، آن‌ها فرش، قالیچه، خورجین، پشی، خیمه و چادر و... می‌بافند که هم در خانواده استفاده می‌شود و هم با فروش آن‌ها درآمد قابل توجهی عاید خانواده می‌کنند. مردان و پسران کم سن و سال هم قالی‌بافی را یاد می‌گیرند و به‌طور قطع، هنرمندان بسیار ماهری بودند که در کارگاه‌های قالی‌بافی تباری که در زمان من توصیف شده، لوح مهر و صنعت خود را به نمایش می‌گذاشتند.

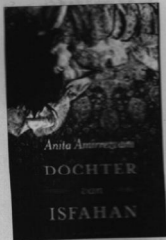
سفره‌های باستان، لا‌عمومش، یک سراج فرش ثروتمند دربار شاه‌عباس، بافتن فرش را می‌آموزد. برای کارخانه‌های انگیزه‌ای طرح داستان (Storyline) بگویند.

افراد بسیاری، هزاره فراموش‌یابان فرعون و سمنی، از جمله تیمور لنگ یا چنگیزخان، مطالبی شنیده‌اند، اما تعجب می‌کنم که در غرب، شاه‌عباس تا این اندازه کم شناخته شده، با وجود این‌که او از جمله پادشاهان فهم و بزرگ تمام دوران است. شاه‌عباس در هفده سالگی و در یک بحران سیاسی تمام عیار به پادشاهی ایران رسید و او به‌عنوان ۴۰ سال زمام‌داری ایران را در دست گرفت. علاوه بر گستردن و تقویتش به عنوان یک نظم‌دهنده و فرمانروای بزرگ شاه‌عباس یک طراح و معمار شهری بلندپرواز هم بود. از جمله طرح‌های بزرگش تجدید بنا و تغییر اسمیک شهر اصفهان به صورت شگفت‌انگیز اسوزی است. مسیری که شیخ‌محمد در دبی دنبال کرده اما نمی‌شناسم، متفاوت با ساختن جزیره‌هایی به شکل درختان نخ‌نخل این پادشاه معماران، مهندسان، خوش‌نویسان، کاشیکاران و دیگر هنرمندان صنایع

یک روز صبح وقتی در اتاق نشیمنم، به فرش‌های ایرانی، گلدوزی‌ها و نقاشی‌های مینیاتور دوروبرم نگاه کردم، به ذهن‌ام خطور کرد که هیچ‌کدام از این آثار اصفاهان نشدند. همان‌طور که در بیش‌تر قسمت‌های دنیا، هویت فرد هنرمند بی‌اهمیت تلقی شده و به ثبت نرسیده و ناشناس مانده است. زمانی که مشغول نوشتن زمان‌ام بودم، افکارم به زندگی این هنرمندان معطوف شد و کم‌کم از خودم پرسیدم، اهل کجا بودند. داستان زندگی‌شان چه بود و آیا هنوز زنده هستند یا نه. قهرمان داستان من می‌نویست یکی از نیاکان آن‌ها باشد. امیدوار بودم با نام برهن او بنام مهم که هیچ پیشینه و اثر از این استادکاران زن (و مرده) که زنده بودند، تنفس می‌کردند و چنین آثار زیبایی را خلق کردند که ما آن‌ها را بی‌اندازه تحسین می‌کنیم وجود ندارد. خلاصه، هدفم قدردانی از زحمات استادکاران بی‌نام و نشانی بود که آثار هنری آنان در طول قرن‌ها پایدار مانده است تا به امروز، به هردلیلی نام اغلب بافندگان فرش‌های ایرانی مشخص نیست.

شما داستان زندگی قهرمان اصلی‌تان را با چندین داستان قدیمی ایرانی آمیخته و در کنار هم قرار داده‌اید. ممکن است توضیح دهید چه‌طور بین اهمیت آن‌ها در فرهنگ فارسی و مخاطبان امروز امریکایی ارتباط برقرار می‌کنید؟

بسیاری از افراد که در دوران پیش از تجدد به ایران سفر کرده‌اند، با تعجب از روستاییان بی‌سوادی صحبت کرده‌اند که قادر به حفظ شعرهایی بسیار طولانی بوده‌اند. جایگاه شعر در این فرهنگ



نی‌تواند به ویژه مسأله کنیده شود. شعر همیشه بالاترین هنر قسمت شده بسیاری از اشعار حماسی سروده شده توسط شاعران مشهور مانند مولانا، عطار و سمنی، با رنگی بسیار قوی شمع به شمار می‌آیند. وقتی مشغول نوشتن کتاب بودم به ذهنم خطور کرد که چرا در داستان‌های اروپایی جمع‌آوری شده قسمت‌ها کنیده و به همان اندازه با نظریه پیش و روم و حال و مکان‌ها آشنا هستند. اما فرهنگ خاصی که کمتر به چشم مردم امریکا معرفی شده است. هر کتاب من، هفت داستان وجود دارد که بیشتر از آن‌ها در اروپا جمع‌آوری شده که بیشتر یا معنی به عنوان یک متن یا معنی به عنوان یک متن هستند اولین و

رساله مع علوم انسانی

آخرین داستان را خودم نوشتم چون به داستان‌های نیاز داشتم که قوس اجلسی کتاب را منعکس کنند. این داستان را در کتاب خودم نوشتم.

در مقام یک امریکایی ایرانی الاصل، چه‌طور با رابطه جنسی و بی‌بافت بین دو کشور کنار می‌آید؟

فکر کردن به گذشته و به آن چه در ۳۰ سال اخیر بین ایالات متحده و ایران رخ داده، جالب است. در دهه ۱۹۷۰، تقریباً ۴۰ هزار امریکایی در ایران کار می‌کردند و روابط کاملاً آزاد بود. از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تا به حال، روابط بین دو کشور خراب شده است. این مسأله یکی از دلایل من برای نوشتن این کتاب است. بعد از این همه سال قطع روابط، زمانی که کتاب من به ایران بیاید، فکر می‌کنم احتمالاً مردم علاقمند به آگاهی یافتن از چیزهایی باشند که ماورای مسائل سیاسی است. علاوه بر آن، فرهنگ ایرانی هزاران سال وجود داشته و همین فرهنگ تا ابد پایدار خواهد ماند. وقتی به جای جای این کشور سفر می‌کنید، به معنای واقعی کلمه، می‌توانید سطوح تاریخ را در آثار باستانی و بناهای پلیدو آن مشاهده کنید، که شما را به دوران باستان بازمی‌گرداند. قصد داشتم به خوانندگان کتابم شناخت و درک کاملی از روح این فرساف بهم، مراسم عروسی، بخت و پز، زندگی زنان، هنر قالی‌بافی و داستان‌سرایی کهن - همان چیزهایی که ایران را آن‌چه امروز هست و ایرانی را آن که هست، ساخته است. با انجام این کار، امیدوارم به واری عنوان‌های خبری دست یافته و به گفتگو و مذاکرات درباره ایران وسعت ببخشم.



کتابخانه و مرکز فرهنگی و علمی در ایالت کالیفرنیا، آمریکا. این کتابخانه و مرکز فرهنگی و علمی در ایالت کالیفرنیا، آمریکا. این کتابخانه و مرکز فرهنگی و علمی در ایالت کالیفرنیا، آمریکا.

کتابخانه و مرکز فرهنگی و علمی در ایالت کالیفرنیا، آمریکا. این کتابخانه و مرکز فرهنگی و علمی در ایالت کالیفرنیا، آمریکا. این کتابخانه و مرکز فرهنگی و علمی در ایالت کالیفرنیا، آمریکا.

خلاقت مانند یک عضله است

بیش تر اوقات، مردم از من می‌پرسند، با این که کار می‌کنید چه طور فرصت می‌گردید «خون گله‌ها را بنویسید؟ چه چیزی به شما انگیزه ادامه کار می‌داد؟» در بیش تر زمان این هفت تا نه سالی که روی این رمان کار می‌کردم، شغل‌های تمام وقت داشتم، مثل روزنامه‌نگار هنری که حتی اغلب اوقات شبها و تعطیلات آخر هفته هم مرا گرفتار می‌کرد به همین دلیل کار کنتایم تا این اندازه گند پیش می‌رفت، بلرها و بلرها فکر کردم که از روی حماقت امیدوار هستم، هیچ وقت نمی‌دانیم چپ و نشر در انتظار یک نوشته است، یا فقط کشوی میز تحریر.

یکی از دلایل من برای ادامه کار این بود که کم‌کم نوشتن داستان را به عنوان یک پناهگاه تجربه کردم، به این فکر افتادم که در هیچ موقعیتی در زندگی نمی‌توانم به چنین شکلی از آزادی دست پیدا کنم - خلق جهانی کامل، بر کردن آن با قالی بافان، عطر گلاب و پل‌های زیبای اصفهان، در مقام مقایسه، هر کسی در روابط شخصی و حرفه‌ای، همیشه در حال عبور از محدودیتها و تمایلات افراد دیگر است. داستان‌نویسی تنها جایگاهی بود که قوه تخیل من با آزادی، کامل، قادر به گشت‌وگذار و حرکت بود.

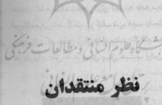
این وضعیت باعث می‌شود به یاد امیلی

دیکنسون بیفتم که هرگز از سرون شعر زیبا و بدیع‌اش دست نکشید، با این که اشعار بسیار کمی در طول حیات‌اش از او به چاپ رسید می‌توان حس کرد که او از عظمت توانایی‌های خود اطلاع کامل داشت و می‌دانست که نوشتن برای او این اشکال را فراهم می‌کند که واقعا خودش باشد، بدون توجه به آن چه در آن زمان مجاز دانسته می‌شد.

خلاقت می‌تواند به گرمی مورد استقبال واقع شود، اما نه به اجبار.

یکبار، لئونارد کوهن، دیگر شاعر بزرگ، گفت که دو سال برای سرون یک شعر وقت صرف کرد این طور که بدیلت، به نظر می‌رسد زمان زیادی باشد اما نکته مهم پذیرش ریتم‌های شخصی خود و اجازه دادن به آن‌ها برای بیان و ظهور خود در زمانی مقتضی خودشان است.

در مقام مقایسه باید بگویم که اخیراً از خانه دیکنز، در لندن بازدید کردم، خانه‌ای که دیکنز در دوران جوانی دو سال در آن زندگی کرد و سپس توسط او در همان خانه نوشت. بار دیگر واقعا تحت تأثیر قرار گرفتم که دیکنز چه قدر صادقانه و با جدیت، در پاسخ به ضرب‌الاجل‌های سریالی‌های کنتابلیش و یک غزل سپای منظم و غیرمنتظره تغییر از عهده خلق داستان‌هایش برمی‌آمد او نمونه دقیقی از تیز و تیز بیرون دادن کتب بر طبق



داده. تالوی رنگارنگی از رشته‌ها و مضمون‌هایی که آن قدر به طرز زیبایی بهمم بافته و درهم پیچیده، که خواننده نمی‌تواند جلوی خود را بگیرد تا مات و میهوت نشود!

پابلشرز ویکی:

- تصویربرداری ذهنی عالی و یک حساسیت و تازکطبعی نوین (بهرغم بارز بودن زبانی متکلفه و

USA Today
عجب موفقیتی، آنتیا امیرزوانی، روزنامه‌نگار کالیفرنایی، ستود ایران، ۹ سال روی اولین رمانش «خون گله‌ها کار کرد و نتیجه، یک لذت و شادمانی سرشار از شور و دلپسنگی، و کم‌تظیر و زیباست.

St. Louis Post-Dispatch

- این رمان، زمینه و جایگاه ادبی نوین را تغییر

جسدول زمانی است، اما چه کلماتی و چه داستان‌هایی! در مقام یک نویسنده، روزها و حتی ماههای بدی را تجربه کرده‌ام، اما فکر می‌کنم مهم‌ترین چیز برای هر فرد خلاقی، کنار گذاشتن زمان برای انجام کار است، و بعد از آن، باید از عهده قضاوت درباره آن چه در زمان انجام آن کار رخ داده، بر بیاید.

خلاقت مانند یک عضله است. شاید نتوان در هریختن از زیمناستیک نتایج آن را مشاهده کرد، اما به مرور زمان می‌توان متوجه رشد آن عضله شد.

آن چه طی این سال‌ها به آن رسیده‌ام این است که صداهای شخصیت‌ها مشخص و متفاوت‌تر می‌شوند و سبک‌های طرح داستان منسجم می‌شوند و سبک‌ها خود را بیش تر القا می‌کنند. این چیزی بود که مرا وادار می‌کرد اشتیاقی آن را داشته باشم که با سبک هرچه تمام‌تر بسر می‌زنم تحریرم برگرسم تا ببینم چه اتفاقی می‌افتد، هرچه پیش تر برای من شایسته شدن تلاش می‌کردم و همیشه کار می‌کردم با فرست‌های بی‌شمار و امکانات فراوان به نوشتن می‌رسیدم.

یعنی توجه به آن که چه اتفاقی بیفتد، لذت وایر در سندهای قوی و قوی تر شدن آن عضله وجود دارد.

رابطه زبانه اجمالی و قدری و اربلمشمنی مردانه از این کتاب یک نخستین رمان، جذاب و فریبنده می‌سازد.

کرکس ریویوز KirKus Reviews

- تصویرهای داستان - در - داستان و بسیار رنگین از جامعه اصفهان، هم در سطح بالا و هم پایین، و به همان اندازه پر از جزئیات درباره کار و کسب طراحی

Melbourne Herald Sun

- انیتا امیرزوانی فرشته آمده‌هایش را آن قدر با ملائمت و آسان می‌بافد که نوشتن این داستان زبانی ترازیک که مستلزم تحقیقاتی جدی و دقیق است به نظر بی‌زحمت و بی‌دردر می‌رسد.

اما ۹ سال کار سخت و دشوار و همچنین سه سفر تحقیقاتی گسترده به ایران برای این داستان قوی و بکارچه شرف شد تا این زمان در آخرین نمایشگاه کتاب لندن چنین کار موفقی از آب درآید. داستان‌های او لایه‌لایه‌اند، درون‌مایه‌های او غرق در ارسطویی تاریخی، رنگ‌هایش ظریف و استادانه و کنترل فضايش فوق‌العاده و بی‌نظير است. زاوی او بی‌نام است چون او می‌تواند هر زنی باشد که در جامعه ایرانی قرن هفدهم تلاش می‌کند جایگاه خود را بیابد. امیرزوانی ما را به عمق زندگی در ایران می‌برد. ما در خزینه‌های بخارالود گرمایها حمام می‌کنیم، از معماری و معجزه‌های آن لذت می‌بریم، در خیابان‌های اسفهان با چادر راه می‌رویم و حس می‌کنیم که در نظام مردسالارانه آن زمان، یک زن نامرئی بودن چه‌گونه است.

مخون گل‌ها، نشان از داستان‌های پرشور نهفته در رنگ گل‌هایی دارد که به هنر بافندگی می‌پیوندند. تعجبی ندارد که زمین گذاشتن این کتاب دشوار است.

Sunday Times

-- زمین گذاشتن این کتاب دشوار است.

Northern Star

-- یک داستان خانوارنگار و جالب.

Sunday Age

- داستان‌های زنده و پوی در یک داستان باشکوه با یکدیگر تلاقی می‌کند.

Sunday Morning Herald

- این رمان، یک داستان زنده و پوی است که به شیوه‌ای زیبا و مسحورکننده بیان شده.

Good Reading

- رمان امیرزوانی تقریباً به استعجاب و قدرتی قالی‌های روی داستان ساخته شده است. خواندن این کتاب یک حلقه می‌باشد.

Sunday Times

- این رمان که در یک کشور کوچک اتفاق می‌افتد، مسو از تعجب‌انگیزترین و پوی‌ترین داستان‌ها و معانی قالی‌های روی است. این کتاب به سبب سبک منظر مینا و تصویرگری آن به یک اثر کلاسیک رنگ‌های درخشان و تصویری است که هرگز به زوال است و رنگ‌های به سبب تصویرگری آن به یک اثر کلاسیک تبدیل می‌شود.

Weekend Australian

- خواندن این رمان آن‌قدر جذاب است که سختی و پرشور، باقیمانده و نوحه‌های شرقی.

و تولید فرش، از صفحه‌های رمان امیرزوانی سرریز می‌کند. تصویب‌هایی از داستان صادقانه یک سرنوشت شوم که از پیش، به دلیل رؤیت ستاره دنباله‌دار تعیین شده بود.

San Francisco Chronicle

- همه‌چیز درباره اولین رمان انیتا امیرزوانی با دقت و وسوسه تمام طراحی شده: از دنیای ۹ ساله آن گرفته، تا ریتم هیپنوتیسمی و رویکرد حساب شده‌اش به طرح داستان و شخصیت‌ها، که از داستان‌های ایرانی و جزئیات تاریخی بسیار دقیق مورد تحقیق قرار گرفته، تا زاوی بی‌نام. آن اثر تماماً استادانه است. همان‌طور که از یادداشت نویسنده برمی‌آید، هر قدرهائی از صنعتگران بی‌نام و نشان ایران، قالب این رمان که با افسانه‌های حقیقی و تخیلی ایرانی و اسلامی آغاز شده و ادامه یافته، به نوبه‌خود بزرگداشتی برای نفلان گذشته و سنت‌های داستان‌سرایی است. حتی پیش از آغاز شدن داستان اصلی، واضح است که دخون گل‌ها مثل هر رمان دیگری نیست.

Library Journal

- اولین رمان این مستند هنرهای زیبا و حرکات موزون، انیتا امیرزوانی، توسط یک نوجوان بی‌نام که زندگی‌اش در ایران قرن هفدهم، با بدقابلی از مسیر خود خارج می‌شود، روایت می‌گردد. داستان مسیر پرفراز و نشیب و دشوار این زاوی با شهامت به سوی استقلال، پرشور و همچنان انگیز است. مثل قصه‌های عامیانه‌ای که توسط مادرش روایت می‌شود. شیوه این روایان دوگانه که ابتدا سرگردان و عاقبت پکسان می‌گردد به‌طور خاصی قانع‌کننده است. با این‌که برخی از شخصیت‌های داستان به آن اندازه که احتمالاً یک خواننده توقع دارد ساخته و پرداخته نشده و داستان در تمام مدت به خواننده این حس را القا نمی‌کند که در چهارصد سال پیش اتفاق افتاده. شخصیت اصلی داستان به پیچیدگی و جذابیت طرح‌هایی است که در قالی‌هایش می‌باشد.

